

باسمه تعالی

استدراک تدریس جلسه ۷۵ جواهر

موضوع: شرح اولین برتری آیه «و لکم فی القصاص حیاة» بر «القتل انفی للقتل»

و قد كان للبلغاء قبلها كلمات في القتل و القصاص تُعجبهم بلاغتها و جزالة أسلوبها و نظمها كقولهم:
«القتلُ أنفى للقتل»؛ غير أن الآية أنست الجميع و نفت الكل؛

فإنها بالنسبة الى قولهم هذا:

أ. أقل حروفاً و أسهل في التلفظ.

شرح

اقل حروف

البته این مقدار از لفظ آیه شریفه ۱۶ حرف است ولی «القتل ...» ۱۴ حرف است. ظاهراً مراد کتاب این است که با لحاظ تقدیر کلام (المقدر کالمذکور) که در بند «واو» ذکر شده، تعداد حروف آیه کمتر است.

نکته: البته جواهر جدید در اینجا طبق هامشی که خودش زده، قول المیزان را به جواهر قدیم افزوده ولی عبارت ایشان را تغییراتی داده که بعضاً ایجاد اشکالاتی کرده. مثلاً

المیزان در اینجا سه قول از عرب جاهلی ذکر کرده که یکی از آنها ۱۹ حرف [«قتل»

البعض إحياء للجمع»] و دیگری ۲۰ حرف [«أكثرُوا القتل ليقال القتل»] دارد و «القتل انفی

للقتل» را هم گفته که ۱۴ حرف دارد لذا وقتی می گوید: مزیت آیه شریفه بر این عبارات

این است که حروف آیه کمتر است (۱۶ حرف) ظاهراً مرادش یکی از این امور است:

۱. مراد دو مورد دیگر است نه این مورد؛ یعنی آیه شریفه «فی الجملة» حروفش از موارد مشابه کمتر است.

۲. مرادش این است که «لکم فی القصاص حیاة» ۱۳ حرف است در تلفظ و استماع (چراکه

یاء در «فی» و «همزه» در «القصاص» خوانده نمی شود) ولی «القتل انفی للقتل» ۱۴ حرف

است در نگارش و تلفظ و استماع. این نکته را می شود با کمک تفسیر «تبیان» مرحوم

شیخ طوسی فهمید چراکه ایشان میان «فی القصاص حیاة» [بدون لکم] و «القتل انفی

للقتل» مقایسه کرده اند و نوشته اند:

و أما الإيجاز في العبارة، فإن الذي هو نظير (القتل أنفى للقتل) قوله تعالى: «**فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ**» و هو عشرة أحرف. و الأول أربعة عشر حرفاً.

البته الميزان «لكم» را هم داخل در مطالب خود می داند چراکه در ادامه خواهد گفت که یکی از مزایای این آیه بر «القتل انفى للقتل» و امثال آن این است که آیه شریفه می فرماید: من فقط منافع شما را لحاظ می کنم و به خاطر خود شما این قانون قصاص را وضع کرده ام (لكم) حال آنکه در آن جملات دیگر چنین چیزی نیست.

اسهل في التلفظ

این مورد را با کمک تفسیر تبیان مرحوم شیخ طوسی باید فهم کرد:
و أما الحسن بتأليف الحروف المتلازمة، فهو مُدْرِكٌ بِالْحَسَنِ، و موجود بالتلفظ، فان الخروج من الفاء إلى اللام [فِي الْقِصَاصِ: فِل] أعدل من الخروج من اللام إلى الهمزة [الْقَتْلُ أَنْفَى: لَأ]، لبعدها الهمزة من اللام. و كذلك الخروج من الصاد إلى الحاء [قِصَاصِ حَيَاةٌ: صِحْ] أعدل من الخروج من الألف إلى اللام [أَنْفَى لِلْقَتْلِ: آل].

در واقع ایشان می فرمایند که وقتی می خواهیم از کلمه ای به کلمه دیگر منتقل شویم، اصل استقلال کلمات، اقتضا می کند که در حین تلفظ هم به راحتی از هم تفکیک شوند که این امر در آیه مراعات شده ولی در «القتل انفى للقتل» نشده.
اقول: ملاحظه می شود که مباحث «مخارج حروف» که بحثی تجویدی است چقدر در مباحث بلاغی مؤثر است.

اقول: شاید بتوان به آنچه مرحوم شیخ فرمودند اضافه کرد: یکی از ویژگی های کلامی که سهولت تلفظ دارد این است که اگر ده بار پشت سر هم گفته شود هم آسان است و به مشکلی بر نمی خوریم ولی اگر سهولت نداشته باشد بعد از چند بار تکرار مشکل ایجاد می شود مثل «قوری گل قرمزی». در «الْقَتْلُ أَنْفَى لِلْقَتْلِ» بعد از چندبار تکرار ممکن است گفته شود: «أَنْقَتْلُ أَلْفَى لَنْقَتْلُ» خلاصه آنکه قرب مخرج «لام و نون» کار دست انسان می دهد مثل قرب مخرج «قاف و گاف» در «قوری گل قرمزی».

نیز در انتهای همین قسمت (ایجاز قصر) حدیث علوی در خطبه ۲۱ نهج البلاغه ذکر شد که نکاتی به آن افزودم:

و من أمثلة هذا الضرب قول سيد البلغاء علي ع: «تَخَفَّفُوا تَلَحَّقُوا» [خطبه ۲۱ و ۱۶۷ نهج] الذي قال عنه الشريف الرضي [رحمه الله]: «ما سَمِعَ كَلامَ أَقلِّ مِنْهُ مَسْموعاً و لا أَكثَرَ مِنْهُ مَحصولاً و ما أَبعدَ غورَها مِنْ كَلمةٍ [من: بيانيه از «ها»] و أَنقَعَ نُطْفَتَها مِنْ حَكمَةٍ».

شرح

انقع: من قولهم: «الماء ناقعٌ و نقيعٌ» أي ناجعٌ، أي مُطْفِئٌ لِلعَطَشِ // النُّطْفَةُ: الماء الصافي.
(صبحی صالح).

نکته

بعد از این عبارات مرحوم سید رضی عبارت دیگری آمده که جواهر آن را نیاورده:
و قد نبهنا في كتاب الخصائص على عظم قدرها و شرف جوهرها.

البته بعد از مراجعه به کتاب «خصائص الائمة» از ایشان به مطلب اضافه تری نرسیدیم:

خصائص الائمة عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام)، ص: ۱۱۲

وَ قَالَ ع تَخَفَّفُوا تَلَحَّقُوا.

قال الشريف الرضي أبو الحسن رضي الله عنه ما أقل هذه الكلمة و أكثر نفعها و أعظم قدرها و أبعد غورها و أسطع نورها.

به هر حال جا داشت که جواهر در اینجا، مثل آیه ۱۷۹ بقره (و لكم في القصص حياة) موارد حُسن این جمله را بیان می کرد.

مثلاً این موارد:

۱. اختصار: ادات شرط و جمله شرط در تقدیر است: تَخَفَّفُوا (إِنْ تَتَخَفَّفُوا) تَلَحَّقُوا.
۲. واژه «تخففوا» تشدید دارد که ای بسا حاکی از این است که اینکه انسان بخواهد خود را از بند امور رها کند (تخفف) دارای تشدید و شدت و سختی هایی است ولی نتیجه این سختی یک آسانی است (تلحقوا: این واژه تشدید ندارد).

۳. ...